

درس تفسیر آیت الله جوادی

96/09/07

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: تفسیر آیات 29 تا 40 سوره الرحمن

«يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ الْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (30) سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُتُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُتُوا لَا تَنْفُتُونَهَا إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِيرَ نَارٍ وَ يُخَافُهَا النَّاسُ وَ النَّجَّارُونَ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ سُدُودًا كَالْإِبْهَامِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)»

اینکه فرمود هر موجودی که در آسمان‌ها یا زمین است، از خدا سؤال می‌کند، برای آن است که ذات اقدس الهی یک حقیقت نامحدود است؛ چه اینکه در خطبه نورانی، همان اولین خطبه نهج البلاغه آمده است که اگر کسی خدا را به اوصاف زائد بر ذات وصف بکند: «فَقَدْ ثَاءَ وَ مِنْ ثَاءَ فَقَدْ جَزَاهُ» تا می‌رسد به اینجا که «فَقَدْ حَذَّه»؛ خدا را محدود کرده است؛ در حالی که خدا حقیقت نامتناهی است. اگر خدا حقیقت نامتناهی است، هر موجودی در هر زمانی در هر زمینی چیزی بخواهد، خدا سبحان به او پاسخ مثبت می‌دهد. این دعای نورانی «جوشن کبیر» که هزار یا بیش از هزار نام در آن هست، این هزار در هست یا هزار کلید هست که زیر مجموعه آن هم هزارها کلید و درهای دیگر است. این کلید را هم به دست افراد داعی می‌دهند که «الدُّعَاءُ مِفْتَاحٌ» است. این دعا در روایات دارد که دعا کلید در اجابت است. [1] هر کسی سؤالی دارد بعضی موجودات برتر مثل فرشته‌ها، سؤالات خاص دارند، انبیا سؤالاتشان مخصوص است، ائمه (علیهم السلام) سؤالاتشان مخصوص است، علما درخواست علم دارند، گنجهکارها درخواست مغفرت دارند، کسانی که مشکلات مالی دارند درخواست سعه رزق دارند. هر کاری هر چیزی از ذات اقدس الهی بخواهند که «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ الْأَرْضِ» شامل آن است، خدا پاسخ مثبت می‌دهد. چون این چنین است، از آن طرف فرمود: «أَيْنَمَا تُولُوا فَهَمَّ وَجْهَ اللَّهِ». [2] از این طرف هم خدا حقیقت نامحدود است از این طرف هم قدرت او بی‌کران است، از طرفی هم «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [3] است، از این طرف فرمود هر چه خواستید گرفتید؛ منتها باید از او بخواهید: «وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ». [4] اما اینکه فرمود: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَانِ». این «سَنَفْرُغُ» ظاهر فراغت این است که ما از کاری که قبلاً مشغول بودیم از آن فارغ شدیم به کار جدید می‌پردازیم، این برای موجودی است که محدود باشد، موجودی که «لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» [5] و «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» [6] این فراغت یعنی چه؟ اگر موجودی محدود باشد که «شَغْلُهُ» یا «لَا يَشْغَلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ»، «شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ». این می‌تواند بگوید ما قبلاً آن کار را انجام می‌دادیم، وقتی از آن کار فارغ شدیم حالا این کار را انجام می‌دهیم. اما اگر موجودی «أَيْنَمَا تُولُوا فَهَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» بود، «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» [7] بود، «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» [8] بود، حقیقت نامتناهی بود، «مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ» [9] بود، فراغت معنا ندارد. معلوم می‌شود این فراغت به لحاظ قابل است، شما چون تدریجاً این مراحل را طی می‌کنید، تدریجاً آن جواب سؤال را از خدا دریافت می‌کنید. این فصول چهارگانه تدریجاً ظهور می‌کنند، تدریجاً سؤال دارند تدریجاً جوابشان را دریافت می‌کنند. ما «تارة» در دنیا هستیم، «أخری» در برزخ هستیم، «أخری» در ساهره معاد هستیم، «أخری» در بهشت

هستیم - إن شاء الله - این مراحل چهارگانه را ما به تدریج طی می‌کنیم، پس سؤال‌های ما به تدریج است. ما وقتی در دنیا هستیم سؤال دنیایی داریم، وقتی وارد برزخ شدیم از آن سؤال فارغ می‌شویم به سؤال دیگر می‌پردازیم. وقتی از برزخ به ساهره معاد رسیدیم از برزخ فارغ می‌شویم به ساهره معاد می‌رسیم سؤال معادی داریم. از ساهره معاد به بهشت رسیدیم - إن شاء الله - از ساهره قیامت و ساحت قیامت رهایی پیدا می‌کنیم فارغ می‌شویم وارد بهشت می‌شویم سؤال بهشتی و جدید داریم. پس این فراغت به لحاظ سائل است نه به لحاظ مجیب، به لحاظ سؤال هست نه به لحاظ جواب. این «سین» هم «سین» تحقیق است نه «سین سوف» و تسويف و امثال آن، مثل «سین»ی که در سوره مبارکه «توبه» است که ﴿فَلِاغْمَلُوا فَمَنْ يَزِي اللَّهَ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ [10] «سیری الله» نه یعنی بعدها خدا می‌بیند! یعنی تحقیقاً خدا می‌بیند. اگر «سین» و «سوف» در این گونه از موارد به کار رفت، اینها برای تحقیق است نه برای استقبال، ﴿فَلِاغْمَلُوا فَمَنْ يَزِي اللَّهَ عَمَلَكُمْ﴾. با اینکه در سوره مبارکه «یونس» همان آیه 61 دارد که همین که وارد کار می‌خواهید بشوید در مشهد ما هستید: ﴿مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ﴾. «أفاض»؛ یعنی وارد شد. به حاجیان می‌گویند که غروب عرفات از عرفه به طرف مشعر بیاید: ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾ [11] مردم غروب عرفه که شد، از عرفات به مشعر می‌آیند، شما هم همین کار را بکنید، ﴿ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ﴾. اینجا هم دارد همین که می‌خواهید وارد کار بشوید، در مشهد ما هستید، در محضر ما هستید، ﴿إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا﴾. پس این چنین نیست که در سوره «توبه» ﴿فَلِاغْمَلُوا فَمَنْ يَزِي اللَّهَ﴾. این «سین»، «سین سوف» باشد؛ یعنی یقیناً خدا می‌بیند. اینجا هم «سَنَفَرُغُ»، نه یعنی «سین سوف» باشد بعدها؛ شما به تدریج دارید پیش می‌آیید، سؤالتان تدریجی است ما هم جوابمان تدریجی است؛ وگرنه این چنین نیست که ما قبلاً مشغول کاری باشیم، از کار دیگر غافل باشیم یا به کار دیگر نپردازیم، وقتی از آن فارغ شدیم به کار دیگر می‌پردازیم! ما با هر کسی هستیم و اگر او بخواهد از فیض خاص ما برخوردار باشد، باید این معیت را خودش توجیه کند. ما سه نحوه معیت داریم: یک معیت مطلقه داریم که با همه هستیم این معیت قیومیه است در سوره «حدید» فرمود: ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ [12] هر جا باشید ما هستیم؛ چه مؤمن چه کافر، چه مسلم چه عادل چه فاسق. این معیت قیومیه است که اختصاصی ندارد. دو تا معیت است که یکی مربوط به مؤمنین است برای کفار نیست، یکی مربوط به کفار است برای مؤمنین نیست که آن معیت‌های خاصه است. فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾. [13] ﴿أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾. [14] یعنی با آنهاست که کمک بکند، دست آنها را بگیرد. آن ﴿هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾. معیت قیومیه مطلقه است، خصوصیتی ندارد. اما ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾. [15] ﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾. این با شما هست که کمکتان بکند. با کفار هست که آنها را بگیرد. آنهایی که پشت درهای بسته تصمیم می‌گیرند: ﴿هُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُنَبِّئُونَ مَا لَا يُرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾. [16] همین که درها را بستند، دارند تصمیم می‌گیرند، بیتوته می‌کنند، ﴿إِذْ يُنَبِّئُونَ مَا لَا يُرْضَى مِنَ الْقَوْلِ﴾. اینکه پشت درهای بسته، شبانه جلسه سری تشکیل می‌دهند، ما آن جا هستیم. ما آن جا هستیم که اینها را بگیریم، همان جا می‌گیریم آنها را؛ منتها حالا دادشان بعداً در می‌آید. پس سه نحوه معیت برای ذات اقدس الهی هست؛ سه نحوه به سؤال پاسخ می‌دهد: یک سؤال عمومی است که قیوم است، قیوم به متقوم پاسخ تقویمی می‌دهد. چیزی که نیازمند به قیّم هست، ذات اقدس الهی با او هست، او را نگه می‌دارد، این مطلق است، این رحمت رحمانیه است. اما ﴿رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾. [17] آن رحمت رحمانیه است به استناد رحمت رحمانیه قیومیت مطلقه هم هست. اما با مؤمنین هست، ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا﴾ این به موسی و هارون (سلام الله علیهما) فرمود بروید: ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾. [18] بعد جمع‌بندی کرد فرمود وقتی که می‌روید نزد فرعون، ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾. [19] وقتی آن جا رفتید من هم آن جا هستم، ﴿إِنِّي مَعَكُمْ﴾. [20] بیاید، یعنی من آن جا هم هستم. این «إِنِّي» را کسی می‌گوید که خودش پیشاپیش آن جا باشد. فرمود من آن جا هم هستم، آن جا با سه نفرتان هستم.

این دو طایفه از آیات است یک طایفه می‌گوید: «مَعَكُمْ». به موسی و هارون (سلام الله علیهما) تا نصرت بدهد. آن طایفه آیات می‌گوید من با هر سه شما هستم با فرعون هستم که او را بگیرم، با شما هستم که دستگیری کنم. غضب او با رحمت او هم جمع می‌شود، چون «لَا يَشْغُلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» است. با شما هستم که یاری کنم، با او هستم که او را بگیرم، هر دو هست. پس گاهی به صورت تفصیل هست، مثل «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا». گاهی به صورت «وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى» همین که پشت درهای بسته دارند تصمیم می‌گیرند من آن‌جا هستم که آنها را بگیرم گاهی با هم هستند، مثل آن طایفه ثانیه‌ای که به موسی و هارون (سلام الله علیهما) می‌فرماید من با شما دو نفر و با فرعون که سه سومی هستند، با هر سه شما هستم که شما را یاری کنم و او را بگیرم. بنابراین «لَا يَشْغُلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» و امثال آن. پرسش: الله وقتی بسیط است چگونه؟ پاسخ: اگر بسیط نامتناهی است این طور است. این بیان نورانی حضرت امیر در همان اولین خطبه نهج البلاغه است که اگر کسی او را به وصف زائد بر ذات متّصف کند «فَقَدْ خَذَهُ» در حالی که او محدود نیست. وقتی نامتناهی است بسیط نامتناهی است همه جا حضور دارد «ببساطته و عدم تناهي»؛ لذا «لَا يَشْغُلُهُ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ» یا «شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» و امثال آن. پس این «سَفَرُهُ» به لحاظ قابل است نه به لحاظ فاعل. این طور نیست که حالا خدا مشغول کاری باشد، از کار دیگر باز می‌ماند و بعداً به آن کار می‌رسد و فراغت پیدا می‌کند! پرسش: قابل که نمی‌تواند؟ پاسخ: ما قابل تدریجی هستیم، در دنیا هستیم بعد از دنیا وارد برزخ می‌شویم. بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود: «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»؛ [21] پرسش: چطور می‌تواند خدا را محدود کند؟ پاسخ: نه، خداوند که محدود نیست، خود قابل محدود است. «تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ»؛ فرمود مرگ هجرت است انتقال است، «وَلَكُمْ لَكَكُمْ تَنْتَقِلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ». حالا ما که در دنیا هستیم، ذات اقدس الهی که کار برزخی را نسبت به ما انجام نمی‌دهد. این نه برای اینکه او نمی‌تواند یا مثلاً مشغول کار دیگر است، برای اینکه ما نیستیم تا آثار برزخی را دریافت بکنیم. پرسش: محدودیت را به خودش نسبت داده؟ پاسخ: محدود که نه! اینکه فرمود: «سَفَرُهُ». با اینکه فرمود: «أَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُهُ اللَّهُ». با اینکه فرمود: «يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». حالا «يَسْأَلُهُ» مگر این سؤال به نوبت است تا خدا - معاذالله - بفرماید به که شما صبر کنید من کار آقا را انجام بدهم بعد کار شما را! الآن شما می‌بینید میلیاردها موجود از دریایی، فضایی، زمینی و آسمانی می‌گویند «یا الله»! نیاز همه را یکجا انجام می‌دهد، این طور نیست که حالا مشغول کاری شد، از کار دیگر باز بماند - معاذالله - این طور نیست. پس اگر در آیه‌ای می‌بینیم که از فراغت خدا سخن به میان می‌آید، برای اینکه آن سؤال‌کننده‌ها متدرّج هستند. ما مادامی که در دنیا هستیم سؤالات دنیایی داریم، وقتی وارد برزخ شدیم ما از دنیا فراغت پیدا می‌کنیم وارد برزخ می‌شویم سؤال جدید داریم ذات اقدس الهی به سؤال ما پاسخ می‌دهد. وگرنه الآن هم موجوداتی که قبل از ما رحلت کردند الآن در برزخ هستند نیازهای آنها را هم برطرف می‌کند. شما در روایات برزخ ملاحظه بفرمایید اگر کسی مُرد، مؤمن بود وارد صحنه ایمان می‌شود نزد مؤمنان می‌برند. اولاً می‌گویند صبر کنید این به حال بیاید این انتقال از دنیا به برزخ یک چیز روشنی نیست دفعتاً انسان می‌بیند که صحنه عوض شد، خیلی‌ها نمی‌دانند که مرده‌اند. این تلقین میت که می‌گویند بدان! «أَنَّ الْمَوْتَى»؛ [22] یعنی الآن این حالتی که برای تو پیش آمد، این حالت مرگ است تو مُردی. تنها تو نیستی همه ما این چنین هستیم، خیلی‌ها نمی‌دانند که مرده‌اند، دفعتاً می‌بینند که وضع عوض شد، صحنه عوض شد. افرادی دیگری می‌بینند، جای دیگری هستند نمی‌دانند منتقل شدند. خواص البته می‌دانند که منتقل شدند، ولی توده مردم برایشان روشن نیست، بعد از مدتی می‌فهمند که منتقل شدند. به این میت در قبر می‌گویند که بدان! «أَنَّ الْمَوْتَى» و «ان السّؤال في القبر حق» اینها حق است. وارد برزخ شد، می‌گویند یک کمی صبر کنید به حال بیاید، وقتی به حال

آمد از آنها سؤال می‌کند که فلان دوست چطور است؟ فلان دوست چطور است؟ این می‌گوید حالشان خوب است یا مثلاً در فلان حالت هستند. گاهی سؤال می‌کنند که فلان رفیق ما چطور شد؟ می‌گویند این که قبل از من مُرد. اینها می‌گویند پس چرا اینجا نیاوردند؟ دیگران پاسخ می‌دهند که «مَوِي هَوِي» [23] این وسطها سقوط کرده است. این ظاهراً با شما بود، ولی باطناً با شما نبود. این اوضاع برزخ است. پس این فراغت برای خود ماست که از یک صحنه فارغ می‌شویم وارد صحنه دیگر می‌شویم، سؤال جدید داریم پاسخ جدید دریافت می‌کنیم. وگرنه این طور نیست که ذات اقدس الهی وقتی مشغول کاری باشد، از کار دیگری باز بماند، بعد بفرماید وقتی من از آن کار فارغ شدم وارد این کار می‌شوم! این طور نیست.

مطلب دیگر این است که این فصل دوم سوره مبارکه «الرحمن» که مربوط به عالم بعد از مرگ است، دارد آن عالم بعد از مرگ را برای ما ترسیم می‌کند، نه اینکه در عالم بعد از مرگ این سؤال و جوابها واقع می‌شود. دو مطلب است: یکی اینکه وقتی انسان وارد آن صحنه شد، این مطلبها برقرار می‌شود؛ دوم اینکه نه، آن صحنه بعد از مرگ را؛ یعنی صحنه برزخ و قیامت و بهشت را یا جهنم را الآن برای ما ترسیم کرده است، بعد می‌فرماید کدام یک دروغ است؟ می‌فرماید وضع جهنم این است، این جهنمی است که مجرمان تکذیب می‌کنند. مجرمان که در قیامت باور دارند، تصدیق می‌کنند! ذات اقدس الهی می‌فرماید در قیامت، ما از مجرم سؤال می‌کنیم جهنم را نشانشان می‌دهیم، می‌گوییم این جهنم است: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» [24] «أَفَسِحْرٌ هَذَا؟» [25] شما در دنیا می‌گفتید اینها شعر و سحر و کفایت و حرفهای دیگر است! «أَفَسِحْرٌ هَذَا؟» آنها می‌گویند: نه، «رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا» [26] البته همینهایی که کور هستند، همینها که «نُخَفِّرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» [27] به همین کورها می‌گوییم: «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» مگر نمی‌بینید؟! بله «رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا» این معنا هم قبلاً در سوره مبارکه «طه» گذشت که کافر کور محشور نمی‌شود؛ اینکه فرمود: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى» [28] یعنی همان گونه که در دنیا کور بود همان گونه ما این را کور می‌کنیم. کافر در دنیا کوری‌اش به چیست؟ او مسجد و حسینیه و حرم را نمی‌بیند و مراکز فساد را می‌بیند در قیامت هم همین گونه است او بهشت و انبیا و اولیا و مؤمنین را نمی‌بیند جهنم را می‌بیند. می‌گوید شما مگر در دنیا این طور نبود؟ الآن همین طور هستید. چرا می‌گویي مرا کور محشور کردی؟ ما شما را کور محشور نکردیم وقتی که می‌گویند: «وَبَلِّغْ حَقْرَتِي أَعْمَى» [29] خدا در قرآن می‌فرماید که «كَذَلِكَ أَنْتُمْ آيَاتُنَا فَنَسِيهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسى» [30] مگر در دنیا چه طوری بودی؟ دنیا که مسجد و حرم و حسینیه و اینها را نمی‌دیدي، مراکز فساد را می‌دیدي. الآن هم بهشت و اهلش را نمی‌بیني جهنم را می‌بیني، جهنم را به خوبی می‌بیند. وقتی خدا می‌فرماید: «أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ» می‌گویند: «رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَ سَمِعْنَا» [31] به همین کورها هم می‌گوید؛ لذا در سوره «طه» فرمود که همان گونه که بودی همان گونه محشور کردیم ما کاری دیگر نکردیم. این طور نبود که تو بصیر باشی و ما تو را اعمی بکنیم. در دنیا خیلی از چیزها را نمی‌دیدي الآن هم در آخرت آن چیزها را نمی‌بیني. در دنیا خیلی از چیزها را می‌دیدي الآن هم همانها را می‌بیني.

بنابراین اینکه می‌فرماید: «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي» یعنی دارد ترسیم می‌کند که بهشتی هست وضعش این است، جهنمی هست وضعش این است، جهنمی که مجرمون آن را تکذیب می‌کنند، در قیامت که جهنم، آنجا هیچ کسی نیست که جهنم را تکذیب بکند. در آیات بعد که می‌خوانیم دارد که «هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُهَا الْمُفْرِمُونَ * يَتْلُوْفُونُ بَيِّنَاتٍ وَ بَيِّنَ حَمِيمٍ أَنْ * قَبَائِلُ الْآءِ رَبِّكُمْ كَذَّبَانِ» [32] مگر در قیامت کسی جهنم را تکذیب می‌کند؟ پس معلوم می‌شود ترسیم صحنه معاد است در دنیا، نه اینکه در قیامت این چنین می‌گوییم! الآن می‌گوییم بهشت هست، جهنم هست، بهشت وضعش این است جهنم وضعش این است، جهنمی

که مجرمون تکذیبش می‌کنند؛ وگرنه در قیامت که مجرم جهنم را تکذیب نمی‌کند. در قیامت می‌گوید: «رَبَّنَا ابْرُزْنَا وَ سَمِعْنَا». خودش هم در جهنم غرق است بنده خدا! پرسش: ...؟ پاسخ: بله در آن «یَرْثُونَ». [33] که آیه سوره مبارکه «مؤمنون» بود که «یَرْثُونَ الْفَرْدُوسَ» آنجا روایاتش هم هست که بهشت را برای همه آماده کردند در صورت عداوت. مؤمنان گذشته از اینکه وارد بهشت خودشان می‌شوند، «یَرْثُونَ الْفَرْدُوسَ». جای دیگران را هم می‌گیرند؛ یعنی جای دیگرانی را که اگر لایق بودند به آنها می‌دادند، حالا چون در اثر بی‌لیاقتی بهشت را ترک کردند، به اینها ارث می‌رسد. به آنها می‌گویند اینجا جای شما بود درباره جهنمی‌ها هم همین طور می‌گویند که این جای شما بود می‌توانستید اینجا بیاید ولی به سوء اختیار خودتان راه را عوض کردید.

بنابراین اینکه فرمود: «سَنَفْرُغُ لَكُمْ إِنَّهُ الْغَفْلَانِ». نه یعنی ما قبلاً مشغول کاری بودیم به این کار نپرداختیم الآن به این کار می‌پردازیم. این شما هستید که متدرج هستید و فیض ما را به تدریج دریافت می‌کنید؛ وگرنه «وَلَنُفَعِّلَنَّ بِكَ ضَيْحًا وَنَا مَسَاءً». [34] «الْغَفْلَانِ»، «ثَقُلَ» یعنی وزین. غیر از ثقیل است. گرچه ثقیل هم به معنای وزین است، «إِنَّا سَنُلْقِيْ غَلِيْقًا ثَقِيْلًا». [35] فرمود وحی سبک‌مغز نیست، وزین است، سنگین است، این قول، قول سنگین است، بی‌محتوا نیست، «إِنَّا سَنُلْقِيْ غَلِيْقًا ثَقِيْلًا». هم ثقل و هم ثقیل؛ منتها ثقل برای آن وزنه‌دارها و وزین‌بودن‌هاست، ثقیل اعم است ثقل هم اعم است. شما آیا چون روی زمین هستید از این جهت سنگین هستید یا نه، آن فطرتی که من به شما دادم یک فطرت سنگین و وزینی بود؛ منتها شما به سوء اختیارتان به هم زدید. به جهنمی‌ها و بهشتی‌ها از جن و انس به هر دو خطاب می‌کند، اینها که «إِنَّهُمْ إِنَّا كَانُوعَامَ بَلَّهْمُ أَهْلٌ». [36] هستند ثقل بودن آنها به لحاظ فطرت آنهاست که ذات اقدس الهی فطرت طیب و طاهری به آنها داده است؛ وگرنه اینها «إِنَّهُمْ إِنَّا كَانُوعَامَ بَلَّهْمُ أَهْلٌ». پرسش: پس برای یک لحظه هم که شده جهنمی‌ها بهشت را می‌بینند ...؟ پاسخ: نه، اصلاً یک لحظه هم فیض است. لذت است، دیدنش خوب است. اینها یک لحظه هم حاضر نبودند مسجد و حسینیه و حرم بروند. اگر «عَلَّوْا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرَ صَيِّئًا». [37] بله، نشان می‌دهند. اما اصلاً کاری با مسجد و دین و خدا نداشتند. اینها - معاذالله - در اثر اینکه معرفت‌شناسی آنها حسّ تجربه است، ابطال‌پذیری و اثبات‌پذیری در مدار حسّ تجربه است، اگر چیزی را آزمایشگاه موش جواب داد، قبول دارند؛ اما چون «فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ». [38] را آزمایشگاه موش جواب نمی‌دهد باور نمی‌کنند، می‌گویند این فسون است و فسانه. این منتظر است که فتوا را از آزمایشگاه موش بگیرد باورشان این است - معاذالله - که ترس از جهنم مثل ترس از سوسک است. بعضی‌ها تصریح می‌کنند بعضی‌ها به کنایه می‌گویند؛ می‌گویند معیار شناخت و علمی بودن این است که حسّ تجربه باشد، همان حرف بنی‌اسرائیل که «لَنْ نُؤْمِنَ لَّحَقِّي تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». [39] یک؛ «أَرَأَيْتَ اللَّهُ جَهْرَةً». [40] دو. چیزی را که ما با چشم مسلح یا بی‌سلاح نبینیم باور نمی‌کنیم و علمی نیست - معاذالله - می‌گویند خدا اثبات‌پذیر نیست، جهنم و بهشت و دین و وحی اثبات‌پذیر نیست. اگر کسی از مار و عقرب بترسد، این علمی است، چون راه اثبات دارد. اگر کسی از سوسک بترسد آزاد است، ولی راه علمی نیست. می‌گویند اینها که به بهشت امیدوارند یا از جهنم می‌ترسند؛ مثل اینکه از سوسک می‌ترسند راه علمی نیست، این حرف خیلی‌هاشان است که از غرب این حرف تلخ را آوردند. همان حرف «لَنْ نُؤْمِنَ

لَّحَقِّي تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» است. روزنامه‌های قبل از پیروزی انقلاب از زبان رئیس شوروی سابق صریحاً می‌گفت که خدایی نیست - معاذالله - وگرنه ما هم می‌دیدیم و روزنامه‌ها هم نوشتند، این همان حرف «لَنْ نُؤْمِنَ لَّحَقِّي تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً» است. جواب موسای کلیم و جواب همه انبیا این است که اینها «مُنْتَهَى مَا هُمْ فِيهِ وَ بَابِلُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». [41] کف معرفت‌شناسی حسّ تجربه است، بالاترش نیمه تجربی ریاضی است، بعد کلامی است، بعد فلسفی است، بعد عرفان نظری است، اینها در کف معرفت‌شناسی‌اند، اینها دلشان می‌خواهد که هر چه موجود است با چشم دیده بشود. اینکه یک لحظه هم به

سراغ دین نیامده بود و دین را افیون می‌دانست، یک لحظه هم بهشت را نمی‌بیند؛ اما آنها که «خَلُّوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخِرَ سَيِّئًا»، مقداری با بهشت بودند، آنها بله ممکن است مقداری هم ببینند. پس «سَفَرُكُمْ»، فراغت به لحاظ قابل است نه به لحاظ فاعل. «التَّعْلَان» هم به احترام جنّ و انس به احترام همان نظام فطرت آنهاست که موجود گرانبایی هستند و قرآن کریم هم بر اینها حرمتی قائل است. «يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسَانِ اسْتَطِيعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ». حالا بعد از اینکه مسئله قیامت را خدا ترسیم کرده است، در فضای ترسیم شده ارض و سماوی قیامت، می‌فرماید کجا می‌خواهید بروید؟ «أَيْنَ تَقْرُونَ» بخواید آسمان بروید که راه بسته است؛ بخواید زمین فرو بروید که راه بسته است. شما با سلطنتی بخواید نفوذ بکنید، آن سلطنت را هم که ندارید. «أَيْنَ تَقْرُونَ»؛ کجا می‌خواهید بروید؟ «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» [42]

بنابراین این سؤال و جواب در قیامت نیست، چون در قیامت قدرت مطلقه حق برای همه روشن است، عجز مطلق همه برای همه روشن است و هیچ کسی قدرت کاری را ندارد: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» [43] اما صحنه قیامت را دارد ترسیم می‌کند، می‌فرماید در آن صحنه هیچ کسی نمی‌تواند حرکت بکند از جایی به جایی برود «إِلَّا بِسُلْطَانٍ». چه اینکه هیچ کسی نمی‌تواند حرف بزند الا به اذن خدا: «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ». مگر کسی می‌تواند حرف بزند؟ مثل دنیا است که آزاد باشد؟ کلّ صحنه قیامت که فرمود: «إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِجُومٍ مَّعْلُومٍ» [44] مگر کسی می‌تواند حرف بزند؟ حرف زدن آزاد است؟ «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»، آن روز است که اهل بیت (علیهم السلام) به اذن خدا سخن می‌گویند کلمات آنها را در روایات ما آمده است که چه می‌فرمایند و امثال آن. آن روز خلاصه حرکت ممنوع است، قدرت محدود است دنیا است که هر کسی هر کاری می‌خواهد بکند آزاد است.

[1] الکافی، الشیخ الكلینی، ج 2، ص 468، ط. الاسلامیة.

[2] بقره/سوره 2، آیه 115.

[3] بقره/سوره 2، آیه 231.

[4] ابراهیم/سوره 14، آیه 34.

[5] الکافی، الشیخ الكلینی، ج 2، ص 594، ط. الاسلامیة.

[6] مصباح المتجهد، الشیخ الطوسی، ج 1، ص 306.

[7] بقره/سوره 2، آیه 20 و 106 و 109.

[8] بقره/سوره 2، آیه 231.

[9] حدید/سوره 57، آیه 4.

[10] توبه/سوره 9، آیه 105.

[11] بقره/سوره 2، آیه 199.

[12] حدید/سوره 57، آیه 4.

[13] عنکبوت/سوره 29، آیه 69.

[14] بقره/سوره 2، آیه 194.

[15] نحل/سوره 16، آیه 128.

[16] نساء/سوره 4، آیه 108.

- [17] [اعراف/سوره 7، آيه 156.](#)
- [18] [طه/سوره 20، آيه 46.](#)
- [19] [طه/سوره 20، آيه 43.](#)
- [20] [فصلت/سوره 41، آيه 11.](#)
- [21] [الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، مفيد، محمد بن محمد بن محمد، ج 1، ص 238.](#)
- [22] [الكافي، الشيخ الكليني، ج 3، ص 201، ط.الاسلامية.](#)
- [23] [الكافي، الشيخ الكليني، ج 3، ص 244، ط.الاسلامية.](#)
- [24] [يس/سوره 36، آيه 63.](#)
- [25] [طور/سوره 52، آيه 15.](#)
- [26] [سجده/سوره 32، آيه 12.](#)
- [27] [طه/سوره 20، آيه 124.](#)
- [28] [اسراء/سوره 17، آيه 72.](#)
- [29] [طه/سوره 20، آيه 125.](#)
- [30] [طه/سوره 20، آيه 126.](#)
- [31] [سجده/سوره 32، آيه 12.](#)
- [32] [الرحمن/سوره 55، آيه 43 و 45.](#)
- [33] [مؤمنون/سوره 23، آيه 11.](#)
- [34] [مجمع البحرين، الشيخ فخر الدين الطريحي، ج 2، ص 576.](#)
- [35] [مزمّل/سوره 73، آيه 5.](#)
- [36] [فرقان/سوره 25، آيه 44.](#)
- [37] [توبه/سوره 9، آيه 102.](#)
- [38] [بقره/سوره 2، آيه 10.](#)
- [39] [بقره/سوره 2، آيه 55.](#)
- [40] [نساء/سوره 4، آيه 153.](#)
- [41] [اعراف/سوره 7، آيه 139.](#)
- [42] [تكوير/سوره 81، آيه 26.](#)
- [43] [نبا/سوره 78، آيه 38.](#)
- [44] [واقعه/سوره 56، آيه 49 و 50.](#)